یادداشت

دکتر سیدمرتضی موسویان | رئیس هیأت مدیره انجمن سواد رسانه‌ای

از پهنای باند تا حق مؤلف

در سال‌های اخیر مسائل حقوقی میان صداوسیما و پلتفرم‌هایی مانند آپارات، بحث قدیمی مالکیت محتوا و حق نشر در فضای رسانه‌ای کشور دوباره برجسته شده است. در نگاه اول ممکن است تصور شود که این مسأله صرفا یک دعوای حقوقی میان یک سازمان رسانه‌ای و یک پلتفرم اینترنتی است اما درواقع موضوع ابعاد اقتصادی، حقوقی و حتی فرهنگی گسترده‌تری دارد. یکی از ابعاد مهم این مسأله، نگاه اقتصادی به بازنشر محتواست. پرسش اصلی این است که آیا از بازنشر تولیدات صداوسیما در پلتفرم‌هایی مانند آپارات درآمدی حاصل می‌شود یا نه؟ برخی معتقدند صداوسیما از افزایش مخاطبان خود در فضای آنلاین نباید ناراضی باشد. زیرا انتشار محتوا در بسترهای مختلف می‌تواند دامنه مخاطبان را گسترش دهد اما در مقابل، مسأله درآمدزایی نیز مطرح است. برای مثال تبلیغات تلویزیونی معمولا به همان شکل در پلتفرم‌های آنلاین بازپخش نمی‌شود. زیرا تبلیغ‌دهندگان برای هر بستر رسانه‌ای، تبلیغ متناسب با همان فضا را طراحی می‌کنند. بنابراین درآمد مستقیم از محل تبلیغات لزوما موضوع اصلی این اختلاف نیست. در چنین شرایطی توجه بیشتر به سمت خود محتوا معطوف می‌شود و یک پرسش اساسی مطرح است: این محتواها تا چه اندازه خصوصی‌اند و تا چه اندازه از منابع عمومی تولید شده‌اند؟ بسیاری از تولیدات صداوسیما با بودجه عمومی شکل می‌گیرند و همین باعث می‌شود برخی تصور کنند استفاده مجدد از آنها در بسترهای دیگر موضوعی جدی نیست. با این حال اگر از این محتواها درآمدی به‌دست آید، طبیعی است بحث سهم تولیدکننده و صاحب اثر مطرح شود. نکته دیگر، مقایسه این وضعیت با پخش سریال‌ها و برنامه‌های ایرانی از شبکه‌های ماهواره‌ای خارج از کشور است. سال‌هاست برخی شبکه‌های ماهواره‌ای تولیدات تلویزیونی ایران را بازپخش می‌کنند اما کمتر شاهد پیگیری حقوقی جدی در این زمینه بوده‌ایم. همین مسأله باعث می‌شود برخی بپرسند چرا موضوع در مورد پلتفرم‌های داخلی مانند آپارات با حساسیت بیشتری دنبال می‌شود. در این میان باید توجه داشت آپارات را می‌توان در کنار پلتفرم‌هایی مانند یوتیوب قرارداد؛ بستری برای انتشار و دیده شدن محتوا که می‌تواند به رشد تولیدکنندگان کمک کند. بسیاری از تولیدکنندگان محتوا از طریق چنین پلتفرم‌هایی به مخاطب دسترسی پیدا می‌کنند و حتی امکان درآمدزایی دارند. با این حال مدل درآمدی پلتفرم‌ها نیز موضوع مهمی است. بخشی از درآمد آپارات به مصرف پهنای باند و قراردادهایی که با اپراتورهای ارتباطی دارد مربوط می‌شود. بنابراین بحث اصلی در بسیاری از پرونده‌ها این است که اگر درآمدی از بازپخش محتوا ایجاد می‌شود، این درآمد باید میان صاحب بستر و تولیدکننده محتوا تقسیم شود. درواقع مسأله اصلی بر سر تقسیم درآمد است نه اصل انتشار محتوا. منطقی‌ترین راه نیز این است که سازوکاری شفاف برای این تقسیم ایجاد شود به‌گونه‌ای که بخشی از درآمد به صاحب پلتفرم و بخشی به تولیدکننده محتوا برسد. در بسیاری از نظام‌های رسانه‌ای دنیا چنین مدلی وجود دارد. در ایران نیز قوانین مرتبط با این موضوع کمابیش وجود دارد و اگر شکایتی مطرح شده باشد، مسیر حقوقی آن می‌تواند تا تعیین میزان درآمد و سهم هر طرف ادامه یابد. در کنار این بحث حقوقی، موضوع مهم‌تری نیز مطرح است و آن جایگاه حقوق مالکیت فکری در فضای رسانه‌ای کشور است. سال‌هاست گفته می‌شود نگاه سیاست‌گذاری در برخی نهادها، از جمله مرکز ملی فضای مجازی نسبتا پیشرو و مترقی بوده اما در مرحله اجرا، اغلب تولیدکنندگان محتوا از منافع واقعی کار خود بهره‌مند نشده‌اند. نتیجه چنین وضعیتی این است که انگیزه برای تولید محتوای باکیفیت کاهش می‌یابد، درحالی‌که تولید محتوا باید تشویق و حمایت شود. از سوی دیگر پرونده‌های حقوقی مانند اختلاف میان صداوسیما و آپارات می‌تواند فرصتی باشد برای تثبیت مفهوم کپی‌رایت در فضای رسانه‌ای کشور. اگر این پرونده‌ها با دقت بررسی شوند و به نتیجه روشن برسند می‌توانند به شکل‌گیری قواعد دقیق‌تر برای مالکیت محتوا کمک کنند. با این حال مسأله فقط به دعوای حقوقی محدود نمی‌شود. صداوسیما به‌عنوان سازمانی بزرگ با ساختاری گسترده و امکانات فراوان می‌تواند با بازنگری در شیوه‌های تولید و همکاری با بخش خصوصی، از ظرفیت‌های موجود بهتر استفاده کند. یکی از چالش‌هایی که گاهی مطرح می‌شود این است که در برخی پروژه‌های تولیدی، پس از صرف هزینه و تولید برنامه، بخش قابل توجهی از محتوا در مرحله بازبینی قابل پخش تشخیص داده نمی‌شود و عملا بخشی از سرمایه‌گذاری از بین می‌رود. طبیعی است برای جلوگیری از چنین وضعیتی باید چارچوب‌های محتوایی از ابتدا شفاف و دقیق تعیین شوند. در نهایت آینده رسانه در گرو تعامل میان نهادهای رسمی، پلتفرم‌های دیجیتال و تولیدکنندگان محتواست. اگر این تعامل با قواعد روشن اقتصادی و حقوقی همراه باشد، هم تولیدکنندگان از منافع کار خود بهره‌مند می‌شوند، هم پلتفرم‌ها امکان رشد پیدا می‌کنند و هم مخاطبان به محتوای متنوع‌تر و باکیفیت‌تری دسترسی خواهند داشت.



حکم دادگاه در مورد پرونده آپارات نشان می‌دهد

پرونده آپارات آغاز ع

اکبر اللهی | گروه رسانه

شاید بعضی‌ها تصور کنند همه‌چیز شبیه یک جنگ رسانه‌ای بزرگ است؛ صداوسیما در یک سو، آپارات در سوی دیگر. شبکه‌های اجتماعی پر از روایت‌های متضاد شده‌اند؛ عده‌ای از «حمله به آزادی اینترنت» می‌گویند و گروهی دیگر از «بزرگ‌ترین پرونده سرقت محتوای رسانه‌ای کشور» اما اگر هیاهوی فضای مجازی کنار زده شود، آنچه باقی می‌ماند نه یک نبرد سیاسی و نه یک نزاع رسانه‌ای، بلکه یک پرونده پیچیده حقوقی است؛ پرونده‌ای که می‌تواند آینده اقتصاد دیجیتال ایران، مسئولیت پلتفرم‌ها و مفهوم مالکیت فکری در فضای آنلاین را برای سال‌ها تغییر دهد. ماجرا از یک حکم قضایی آغاز شد؛ حکمی که براساس آن، مدیرعامل آپارات به پرداخت حدود ۳۶۰۰ میلیارد تومان خسارت محکوم شده است؛ عددی که به‌سرعت به تیتر اول رسانه‌ها تبدیل شد و موجی از واکنش‌ها را به همراه آورد. اما سؤال اصلی اینجاست: آیا این پرونده صرفا درباره چند ویدئوی بارگذاری‌شده بدون مجوز است یا ماجرا عمیق‌تر از چیزی است که روایت می‌شود؟ آنچه کمتر گفته می‌شود، سابقه طولانی این اختلاف است. پرونده میان صداوسیما و آپارات، یک اختلاف ناگهانی یا واکنشی لحظه‌ای نیست. بیش از یک دهه است که این دو مجموعه درگیر شکایت‌ها، اعتراض‌ها، اخطارها و پرونده‌های متعدد حقوقی‌اند. در مقاطع مختلف حتی احکامی به سود آپارات صادر شد و دیوان عالی کشور با استناد به «کاربرمحور بودن» این پلتفرم، مسئولیت مستقیم انتشار محتوا را متوجه کاربران دانست، نه مدیران پلتفرم. همین موضوع باعث شد بسیاری تصور کنند ماجرا برای همیشه خاتمه یافته است. اما اکنون ورق برگشته است. در حکم جدید، دادگاه با تفسیری متفاوت، آپارات را نه یک «میزبان بی‌طرف»، بلکه بازیگری فعال در فرآیند انتشار و انتفاع اقتصادی از محتوا تشخیص داده است؛ تفاوتی حقوقی که تمام ابعاد پرونده را تغییر می‌دهد.

عبور از یک دعوای ساده

براساس مستندات ارائه‌شده، ادعا شده که هزاران قسمت از آثار اختصاصی صداوسیما طی سال‌ها بدون مجوز در بستر آپارات منتشر شده و این پلتفرم از محل بازدید، تبلیغات و ترافیک ناشی از آنها سود اقتصادی به‌دست آورده است. اینجا دقیقا همان نقطه‌ای است که دعوا از «آزادی انتشار محتوا» عبور می‌کند و وارد قلمرو «مالکیت فکری» و «انتفاع اقتصادی» می‌شود.

منتقدان حکم می‌گویند اگر قرار باشد یک پلتفرم بابت محتوای کاربران مسئول شناخته شود، آینده تمام سرویس‌های کاربرمحور ایرانی در خطر قرار می‌گیرد. استدلال آنها روشن است؛ میلیون‌ها فایل و ویدئو هر روز در فضای آنلاین بارگذاری می‌شود و کنترل همه آنها عملا ناممکن است. از نگاه این گروه، چنین احکامی می‌تواند نوآوری دیجیتال را فلج کند و پلتفرم‌ها را به سمت سانسور گسترده سوق دهد.

اما در سوی مقابل، شاکیان پرونده و حامیان حکم قضایی می‌گویند موضوع صرفا «انتشار چند فایل» نیست. آنها معتقدند وقتی یک پلتفرم به‌صورت سازمان‌یافته از محتوای بدون مجوز سود می‌برد، دیگر نمی‌تواند پشت واژه «کاربرمحور» پنهان شود. به باور آنان، اگر الگوریتم‌ها، دسته‌بندی‌ها، پیشنهادهای هوشمند، تبلیغات و خرید ترافیک به افزایش بازدید همان محتوای غیرمجاز کمک کرده باشند، پلتفرم از جایگاه یک میزبان منفعل خارج شده و به بخشی از چرخه تخلف تبدیل می‌شود.

در این میان برخی کارشناسان رسانه‌ای معتقدند پرونده آپارات صرفا یک اختلاف میان دو مجموعه نیست، بلکه نشانه‌ای از تغییر موازنه قدرت در فضای رسانه‌ای ایران است. زمانی تلویزیون تنها مرجع اصلی تصویر و ویدئو در کشور بود اما اکنون پلتفرم‌های آنلاین توانسته‌اند بخش مهمی از مخاطبان را جذب کنند. همین جابه‌جایی قدرت رسانه‌ای، حساسیت‌ها را افزایش داده و هر پرونده حقوقی را به مسأله‌ای ملی تبدیل کرده است. برای همین بسیاری باور دارند که این دعوا فقط بر سر چند هزار ویدئو نیست؛ بلکه بر سر آینده بازار رسانه، سهم مخاطب و کنترل جریان محتوا در ایران است. در واقع، سؤال محوری پرونده این نیست که «چه کسی ویدئو را بارگذاری کرده؟» بلکه این است که «چه کسی از آن پول درآورده است؟» همین مسأله، پرونده آپارات را به یکی از مهم‌ترین آزمون‌های حقوقی اقتصاد دیجیتال ایران تبدیل کرده است. اقتصاد پلتفرم‌ها بر پایه ترافیک، بازدید و زمان ماندگاری کاربران شکل می‌گیرد. هرچه محتوای جذاب‌تر و پربیننده‌تر باشد، درآمد تبلیغاتی نیز بیشتر می‌شود. حال اگر بخشی از این رشد بر پایه آثار متعلق به دیگران شکل گرفته باشد، آیا می‌توان آن را صرفا یک «خطای فنی» دانست؟ در این میان، یک تناقض مهم نیز بارها مطرح شده است. اگر آپارات واقعا هیچ کنترلی بر محتوای کاربران ندارد، آیا کاربران می‌توانستند آزادانه آثار اختصاصی شرکت‌های وابسته به خود این مجموعه، مانند تولیدات فیلیمو یا صبا ایده را نیز بارگذاری و بازنشر کنند؟ اگر پاسخ منفی است، پس یعنی امکان کنترل و مدیریت محتوا وجود داشته و این دقیقا همان پرسشی است که هنوز پاسخ شفافی برای آن ارائه نشده. از سوی دیگر، مدافعان آپارات نیز پرسش‌های مهمی دارند. آنها می‌گویند صداوسیما سال‌ها از ظرفیت همین پلتفرم‌ها برای دیده شدن استفاده کرده و حتی در دوره‌های مختلف، سیاست حمایت از پلتفرم‌های داخلی را در پیش گرفته است. اشاره آنها به دوره‌ای است که ساترا و مدیران رسانه ملی بارها از توسعه بسترهای آنلاین سخن گفتند، نمایشگاه برگزار کردند و بر تقویت زیست‌بوم دیجیتال تأکید داشتند. در چنین شرایطی، چرا ناگهان برخوردها تا این اندازه سختگیرانه شده است؟

اگر آپارات واقعا هیچ کنترلی بر محتوای کاربران ندارد، آیا کاربران می‌توانستند آزادانه آثار اختصاصی شرکت‌های وابسته به خود این مجموعه، مانند تولیدات فیلیمو یا صبا ایده را نیز بارگذاری و بازنشر کنند

عصری که رو به پایان است

پاسخ این پرسش شاید در تغییر نگاه جهانی به مسئولیت پلتفرم‌ها نهفته باشد. در سراسر دنیا، عصر مصونیت کامل پلتفرم‌ها رو به پایان است. غول‌های فناوری مانند یوتیوب، متا و گوگل نیز طی سال‌های اخیر تحت فشار شدید قوانین جدید قرار گرفته‌اند. اتحادیه اروپا با تصویب قوانین سختگیرانه‌ای مانند «قانون خدمات دیجیتال» و «قانون بازارهای دیجیتال» مسئولیت مستقیم پلتفرم‌ها در قبال محتوای غیرقانونی را افزایش داده است. اکنون دیگر صرف ادعای «کاربرمحور بودن» برای فرار از مسئولیت کافی نیست؛ به‌ویژه زمانی که پلتفرم از آن محتوا منتفع می‌شود. از این زاویه، حکم اخیر دادگاه ایران را می‌توان نشانه‌ای از همگام شدن با روندهای جهانی دانست؛ روندی که در آن پلتفرم‌ها ناچارند میان رشد سریع و رعایت حقوق مالکیت فکری تعادل ایجاد کنند اما شاید مهم‌ترین بخش ماجرا جایی باشد که پای «بیت‌المال» به میان می‌آید.

منتقدان عملکرد آپارات می‌گویند بخش عمده آثار مورد مناقشه، با بودجه عمومی تولید شده‌اند و بنابراین درآ
نوعی بهره‌برداری اقتصادی از دارایی
عمومی بودن منبع تولید یک اثر، به م
آن نیست. در مقابل، برخی کاربران ف

اهمیت اجرای قانون

اگر مردم احساس کنند قانون تنها برای برخی اجرا می‌شود، اعتماد به عدالت آسیب می‌بیند. اگر تولیدکنندگان محتوا احساس کنند حقوق‌شان حمایت نمی‌شود، خلاقیت تضعیف می‌شود و اگر پلتفرم‌ها تصور کنند هر لحظه ممکن است با احکام

**غیرقابل پیش‌بینی رو
پیدا می‌کند. برای همی
نیست؛ آینه‌ای است
می‌دهد. آینده‌ای که در
عمومی» و «انتفاع خص
تعریف نشود، نه صاحب**

ویژه

دعوا بر سر «قدرت» است یا «قانون»؟

هاشم حیدری | روزنامه‌نگار

این روزها هربار نام پرونده حقوقی صداوسیما و آپارات مطرح می‌شود، بلافاصله بسیاری آن را به «تعارض منافع» تعبیر می‌کنند؛ گویی از ابتدا دو مجموعه در دو سوی یک میدان ایستاده‌اند و یکی قصد حذف دیگری را دارد.

اما شاید برای قضاوت منصفانه، لازم باشد کمی عقب‌تر برویم و ماجرا را از نقطه‌ای دیگر ببینیم؛ از روزهایی که خود پلتفرم‌های نمایش خانگی و بسترهای آنلاین، بیش از هرچیز از آشفتگی در حوزه نظارت گلایه داشتند و خواهان تعیین تکلیف روشن در این فضا بودند.

در سال‌هایی که پلتفرم‌های آنلاین به‌سرعت رشد می‌کردند، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فعالان این حوزه، نبود مرجع مشخص برای نظارت و قانونگذاری بود. بسیاری از مدیران پلتفرم‌ها بارها از چندگانگی تصمیم‌گیری، نبود چارچوب شفاف و سردرگمی در فرآیند صدور مجوز سخن می‌گفتند.

در چنین فضایی بود که مسئولیت تنظیم‌گری و نظارت به صداوسیما و بازوی اجرایی آن یعنی ساترا سپرده شد؛ نهادی که موافقانش معتقدند تلاش کرد میان رشد پلتفرم‌ها و حفظ چارچوب‌های قانونی تعادل ایجاد کند. ساترا از همان ابتدا تلاش کرد خود را صرفا یک نهاد محدودکننده نشان ندهد. برگزاری نمایشگاه‌های تخصصی، حمایت از توسعه پلتفرم‌های داخلی، پیگیری حقوق مالکیت معنوی و مسأله کپی‌رایت، بخشی از اقداماتی بود که در این سال‌ها انجام شد.

حتی در مقاطعی برخی پروژه‌های نمایش خانگی و آثار تولیدی پلتفرم‌ها از ظرفیت‌های رسانه‌ملی برای تبلیغ و معرفی بهره بردند. اختصاص فضا در تلوبیون، پخش تیزر برخی آثار و حمایت از تولیداتی که در چارچوب سبک زندگی ایرانی-اسلامی تعریف می‌شدند، ازجمله نمونه‌هایی بود که نشان می‌داد رابطه صداوسیما و پلتفرم‌ها همیشه بر مدار تقابل نبوده است.

در کنار این حمایت‌ها، موضوع حقوق مخاطب نیز در دستور کار قرار گرفت. طبیعی بود وقتی نهادی مسئولیت نظارت را برعهده می‌گیرد، نسبت به محتوای منتشرشده نیز حساس باشد؛ به‌ویژه در فضایی که میلیون‌ها کاربر، به‌خصوص نوجوانان و نسل جوان، مخاطب مستقیم آن هستند.

از همین زاویه، برخی پرونده‌ها و حاشیه‌ها شکل گرفت؛ از تولید و انتشار آثاری که بدون طی‌کردن فرآیندهای قانونی به نمایش رسیدند تا انتقادهایی که نسبت به برخی محتواهای منتشرشده در بسترهایی مانند آپارات‌گیم مطرح شد.

منتقدان می‌گفتند بخشی از این محتواها، به‌ویژه در حوزه گفت‌وگوهای زنده و فضای گیمینگ، برای نسل نوجوان و کاربران کم‌سن‌وسال مناسب نیست و نیاز به مدیریت و بازنگری جدی دارد.

اما هربار که این نقدها مطرح شد، گروهی بلافاصله آن را به تلاش برای محدودسازی یا سانسور تعبیر کردند. فضای مجازی نیز به‌سرعت وارد میدان شد و دوگانه همیشگی «آزادی یا محدودیت» دوباره شکل گرفت. واقعیت این است که بخشی از قضاوت‌ها درباره پرونده‌های اخیر، تحت تأثیر همین فضای دوقطبی انجام می‌شود. به‌محض این‌که نام نظارت یا پیگیری قانونی مطرح می‌شود، برخی بدون توجه به جزئیات پرونده، آن را نشانه‌ای از دشمنی با پلتفرم‌ها می‌دانند.

در حالی‌که اگر با نگاهی دورتر به ماجرا نگاه کنیم، می‌بینیم اختلافات حقوقی میان صداوسیما و برخی بسترهای آنلاین، تنها به امروز محدود نیست و ریشه در سال‌ها اختلاف بر سر حدود مسئولیت، حقوق مالکیت معنوی و نحوه فعالیت در فضای رسانه‌ای دارد.

از سوی دیگر، نمی‌توان انکار کرد که اقتصاد رسانه تغییر کرده است. پلتفرم‌های آنلاین امروز بخش مهمی از مخاطبان را در اختیار دارند و طبیعتا در چنین شرایطی، حساسیت نسبت به نوع فعالیت آنها نیز بیشتر شده است.

اما این حساسیت الزاما به معنای تقابل نیست. همان‌طور که در بسیاری از کشورهای دنیا، پلتفرم‌های بزرگ دیجیتال در برابر قوانین مربوط به مالکیت فکری، حقوق مخاطب و مسئولیت انتشار محتوا پاسخگو هستند، در ایران نیز این مطالبه وجود دارد که فعالیت در فضای آنلاین بدون چارچوب و مسئولیت نباشد.

نکته مهم اینجاست که برچسب‌زدن، مسأله‌ای را حل نمی‌کند. اگر هر پرونده حقوقی را صرفا به «تعارض منافع» تقلیل دهیم، فرصت گفت‌وگوی دقیق و کارشناسی درباره آینده رسانه در ایران از بین می‌رود؛ همان‌طور که دفاع مطلق از هرگونه نظارت هم نمی‌تواند پاسخگوی دغدغه‌های فعالان فضای دیجیتال باشد. آنچه امروز بیش از هرچیز نیاز است، شفافیت، قانون‌مندی و گفت‌وگوی صریح میان همه طرف‌هاست.

پرونده صداوسیما و آپارات را می‌توان از زاویه‌ای دیگر هم دید؛ نه به‌عنوان تقابلی میان دو رقیب، بلکه به‌عنوان بخشی از تلاش برای تعریف مرزهای تازه در اقتصاد رسانه و فضای مجازی ایران. مرز میان آزادی عمل پلتفرم‌ها و مسئولیت آنها در قبال محتوا، حقوق مخاطب و حقوق مالکیت معنوی. شاید اگر این ماجرا را بدون هیجان‌های فضای مجازی و فارغ از پیشداوری‌های رایج ببینیم، قضاوت منصفانه‌تری شکل بگیرد. در آن صورت به‌جای آن‌که هر اختلاف حقوقی را به نبرد قدرت تعبیر کنیم، می‌توانیم درباره اصل ماجرا حرف بزنیم؛ این‌که در عصر رسانه‌های دیجیتال، هم پلتفرم‌ها باید از امنیت و حمایت قانونی برخوردار باشند و هم هیچ بستری نباید خود را فراتر از قانون تصور کند.



یادداشت

دکتر امید علی مسعودی | عضو هیأت علمی دانشگاه سوره

حق مؤلف از قانون تا اخلاق

در قوانین داخلی ما رعایت حقوق مالکیت فکری وجود دارد اما چون جمهوری اسلامی ایران عضو سازمان بین‌المللی حقوق مالکیت فکری (WIPO) نیست، در عرصه جهانی معمولا می‌توانیم از آثار هنری و ادبی کشورهای دیگر نیز استفاده کنیم. البته استفاده از آثار علمی، ادبی و هنری در دانشگاه‌ها و به‌صورت محدود در سراسر دنیا آزاد است. اما در مورد صداوسیما و آپارات چون تابع قوانین داخلی هستیم، هیچ رسانه‌ای حق ندارد آثار رسانه دیگر را بدون ذکر منبع منتشر کند. اگر اثری بدون منبع منتشر شود و صاحب اثر شکایت کند، از نظر قانونی تخلف است و باید پاسخگو بود ولی اگر منبع ذکر شود، آن دیگر سرقت ادبی محسوب نمی‌شود. زیرا همه ما از یافته‌ها و داده‌های یکدیگر استفاده می‌کنیم، مگر آن‌که صاحب اثر صراحتا اعلام کند کلیه حقوق این اثر محفوظ است و برای استفاده از تمام یا بخشی از آن باید مجوز یا رضایت گرفته شود.

در سال‌های اخیر اقدام مثبتی در ایران در این زمینه انجام شده است؛ به‌ویژه در مورد ترجمه کتاب‌های خارجی به‌گونه‌ای که برخی از مترجمان پیش از ترجمه، از نویسنده یا ناشر اصلی اجازه می‌گیرند و حتی مقدمه یا پیشگفتاری از آنها دریافت می‌کنند. این کار بسیار ارزشمند و قابل تحسین است. اگرچه فارغ از حقوق بین‌الملل و قوانین داخلی، از نظر حقوق اسلامی نیز موظف به رعایت حق مؤلف هستیم چراکه آثار فکری همانقدر ارزشمندند که آثار مادی و حتی ارزش معنوی بیشتری دارند. اما نکته‌ای که پیش می‌آید این است که آیا «ساترا» (سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر که زیرمجموعه صداوسیماست) می‌تواند شکایت کند؟ پاسخ این است: همان‌طور که من و شما اگر حقوق فکری‌مان نقض شود می‌توانیم در دادگاه شکایت کنیم و حکم بگیریم، صداوسیما نیز این حق را دارد. با این حال بحث اصلی این است که آیا ساترا صلاحیت نظارت بر سینمای خانگی یا پلتفرم‌هایی مثل آپارات را دارد یا خیر.

این موضوع بارها مطرح و بررسی شده است. درواقع صداوسیما و ساترا می‌توانند برگردش جریان اطلاعات نظارت داشته باشند. برای مثال اگر فیلمی پخش شود که متعلق به صداوسیما نیست اما مجوز دارد و تشخیص داده شود که از نظر قانونی مخل نظم عمومی، ناقض حقوق دیگران یا مغایر با قوانین است، امکان تذکر یا اقدام وجود دارد.

به‌نظر می‌رسد طبق قانونی که از سوی شورای‌عالی انقلاب فرهنگی صادر شده است ـ و این شورا در کنار مجلس تنها نهادی است که می‌تواند در امور فرهنگی قانون‌گذاری کند ـ این موارد تا حدودی تعیین تکلیف شده‌اند. از سوی دیگر طبق اخلاق و شرع نیز برای استفاده از تولیدات دیگران باید اجازه صاحب اثر کسب شود و این مسأله فراتر از قانون و مقررات است.